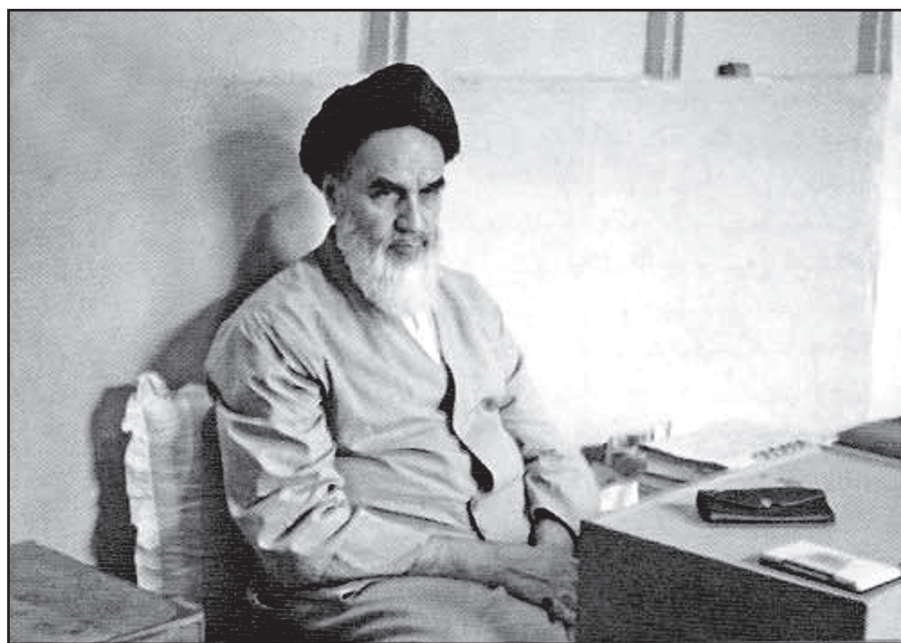


امام خمینی در عراق

عبدالرحیم ابانری



حضرت امام خمینی علیه السلام پس از یازده ماه اقامت اجباری در شهر بوسرای ترکیه، روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ برابر ۹ جمادی الثانی ۱۳۸۵ وارد عراق شد و تا روز ۱۲ مهر ۱۳۵۷ به مدت دوازده سال و یازده ماه در شهر نجف اشرف سکونت اختیار کرد و در واقع این شهر دومین محل اقامت اجباری ایشان شد. در این مدت، فعالیت‌های امام راحل در شهر نجف را به چند محور اصلی می‌توان تقسیم کرد که در این مقاله به طور گذرا، آن‌ها را مرور می‌کنیم:

مراسم استقبال از امام

حضرت امام خمینی در روز ۱۳ آبان ۱۳۴۴ خورشیدی، همراه فرزندش حاج آقا مصطفی وارد فرودگاه بغداد شدند.^۱ دقایقی منتظر ماندند، وقتی معلوم شد کسی از مأموران به سراغشان نیامد، تاکسی کرایه کرده، به سوی کاظمین راه افتادند.

در آنجا به مسافر خانه جوادین رفتند و چون پولی نداشتند کرایه تاکسی را از صاحب مسافر خانه قرض گرفتند و پرداخت کردند. صاحب مسافر خانه آقای عبدالامیر جمالی وقتی ایشان را شناخت، بسیار تکریم و در منزل شخصی اش از آنان پذیرایی کرد.^۲ حاج آقا مصطفی خواست خبر ورودشان را به مرحوم حاج شیخ نصرالله خلیخالی، از دوستان نزدیک امام بدهد ولی شماره تلفن او را نداشت با منزل آیت الله خویی تماس گرفت و ورودشان را به کاظمین خبر داد. چون علمای نجف و کربلا از موضوع آگاه شدند، در همان ساعات اولیه، به زیارت حضرت امام شتافتند.

شب دوم، دکتر عبدالرزاق محی الدین (وزیر وحدت عراق) به حضور امام رسید و از سوی عبدالسلام عارف رئیس جمهور عراق ورود ایشان به عراق را خیر مقدم گفت.^۳

امام خمینی پس از سه روز اقامت در کاظمین، این شهر را به سوی سامرا ترک کرد و هنگام ورود به این شهر، از سوی علمای شیعه و برخی از علمای سنی و شیوخ عرب سامرا مورد استقبال قرار گرفت. پس از زیارت حرمین شریفین و یک روز توقف در سامرا، از آنجا عازم کربلا شد. استقبال مردم و علمای کربلا از امام خمینی کم نظیر بود. این مراسم به همت و ابتکار عمل مرحوم آیت الله سید محمد شیرازی انجام گرفت و او در استقبال از امام سنگ تمام گذاشت. ایشان در آن زمان شخصیت اول حوزه علمیه کربلا به شمار می آمد و در میان مردم نفوذ داشت.^۴

بیشتر مردم و علمای کربلا، جز پیرمردان و بیماران از شهر خارج شده تا منطقه «مسیب» به استقبال امام آمدند و با احترام ویژه ایشان را وارد شهر کربلا کردند. آیت الله شیرازی محل نماز جماعت خود در صحن حرم حسینی را به حضرت امام واگذار کرد تا بدین وسیله تکریم از ایشان را کامل کند. به درخواست آقای شیرازی، امام

خمینی یک هفته در کربلا توقف کرد. در این مدت بعد از زیارت حرمین شریفین، بیشترین وقت حضرت امام به دیدار با علما و مردم کربلا سپری شد.^۵

بعد از ظهر روز جمعه ۱۳۴۴/۷/۲۳ در حالی که حضرت امام خمینی توسط جمع زیادی از علما و اساتید حوزه کربلا و مردم بدرقه می شد، از این شهر خارج گردید و به سوی نجف حرکت کرد. از آن سوی (نجف اشرف) حدود هشتاد دستگاه خودرو جهت استقبال از ایشان به سمت کربلا راه افتادند. این دو جمعیت، در منطقه «خان نص» حدود چهل کیلومتری نجف به هم رسیدند. سرنشین های خودروها، نمایندگان مراجع عظام نجف؛ حضرات آیات: حکیم، خویی، شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی و جمع بسیاری از اساتید و علمای اعلام حوزه نجف بودند. این مراسم، بسیار پرشورتر از مراسم استقبال کربلا بود. طلاب و فضلاء جوانی که در این مراسم حضور داشتند، شعارهای انقلابی در حمایت از ایشان سردادند و در حالی که امام خمینی را مشایعت می کردند، به سوی نجف راه افتادند.^۶

امام خمینی در میان انبوه مشایعت و استقبال کنندگان وارد شهر نجف شد. او از همان آغاز ورود، به حرم حضرت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) تشریف یافت و پس از زیارت، در میان همراهان، به سوی خانه ای که مرحوم شیخ نصرالله خلخالی برای ایشان تهیه کرده بود، رفتند. این منزل، نزدیک مسجد شیخ انصاری، واقع در شارع الرسول قرار داشت و امام خمینی از اول ورود تا زمانی که از عراق خارج شد، در همین منزل سکونت داشت.^۷

دید و بازدید از مراجع

شب نخست ورود امام خمینی به نجف، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید محمود شاهرودی به منزل امام آمدند و با ایشان دیدار کردند. آیت الله سید محسن حکیم در شب دوم به دیدار امام آمدند. این دیدارها به طور خصوصی انجام گرفت. علاوه بر این سه مرجع، اساتید، علمای اعلام، فضلا و طلاب نیز چند شبانه روز به طور مستمر و دسته جمعی به دیدار و زیارت معظم له می شتافتند.^۸

چند روز بعد که دیدارهای خصوصی و عمومی انجام شد، حضرت امام به بازدید از آقایان مراجع و اساتید نجف پرداختند. ایشان نخست به دیدار آیت الله حکیم رفتند. بعد با آیت الله شاهرودی و آیت الله خویی در منزل ایشان دیدار کردند. سپس به بازدید از سایر اساتید و علمای اعلام مانند: آقا شیخ حسین حلی، میرزا باقر زنجانی، میرزا حسن بجنوردی و دیگران پرداختند.^۹

جالب این که حضرت امام خمینی در این دید و بازدیدها نیز از فرصت بهره می گرفت و در راستای اهداف انقلابی خویش استفاده می کرد. معروف است در دیدار با آیت الله حکیم که بعد از نماز مغرب و عشا در منزل ایشان انجام گرفت، وقتی صحبت از کسالت آیت الله حکیم به میان آمد، امام خمینی اظهار داشت: خوب بود برای معالجه به ایران می رفتید و در عین حال، از نزدیک اوضاع ایران را لمس می کردید. آقای حکیم در پاسخ ایشان فرمود: اگر من بروم حوزه نجف می ماند. علاوه پزشک معالج در عراق هم هست و من از اوضاع ایران هم باخبر هستم. بعد امام در مورد نهضت و مبارزه با شاه صحبت کرد و آقای حکیم معتقد بود قیام منجر به خونریزی می شود و جواب آن را نمی توانیم بدهیم. امام در جواب گفت: در راه احیای اسلام، جهاد و شهادت لازم است و خون دادن در این راه مانع و اشکال شرعی ندارد.



در ادامه آقای حکیم به صلح امام حسن (علیه السلام) استناد کردند و امام خمینی نیز به قیام امام حسین (علیه السلام) و هر کدام از مبانی خود دفاع نمودند و بالاخره این جلسه به پایان رسید و این دو مرجع از هم خداحافظی کردند.^{۱۰}

اقامه نماز جماعت

از روز ورود امام (علیه السلام) به نجف، حاج شیخ نصرالله خلخالی از حضرت امام در خواست کرد تا نماز جماعت مغرب و عشا را در مسجد آیت الله بروجردی اقامه کنند. این پیشنهاد پس از اصرار و در خواست های مکرر مورد قبول معظم له واقع شد. این مدرسه را آقای خلخالی به دستور آیت الله بروجردی تأسیس کرده بود و تولیت آن را خود بر عهده داشت؛ مدرسه ای بود در سه طبقه، نوساز و نزدیک حرم امیرمؤمنان (علیه السلام). وقتی نماز جماعت به امامت آیت الله خمینی در این مدرسه آغاز شد، اغلب اساتید، فضلا و طلاب انقلابی و پرشور در آن حاضر می شدند و به امام اقتدا می کردند و این نماز جماعت از حیث کمیت و کیفیت، از نمازهای منحصر به فرد در شهر نجف به شمار می آمد.^{۱۱}

در بعضی مواقع امام نماز ظهر و عصر را هم در این مدرسه اقامه می کرد؛ آیت الله شیخ محمد حسن قدیری که از نزدیک شاهد ماجرا بود نقل می کند:

ماه مبارک رمضان در فصل گرمای نجف اشرف، ایشان (امام خمینی) برای نماز جماعت ظهر و عصر با زبان روزه به مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی تشریف می آوردند و هر روز، ابتدا هشت رکعت نافله ظهر را می خواندند و بعد نماز ظهر را با اذان و اقامه به طوری نسبتاً طولانی اقامه می کردند و بعد از تعقیب، هشت رکعت نافله عصر را می خواندند. بعد نماز عصر را با اذان و اقامه مانند ظهر می خواندند و بعد از خواندن تعقیب تشریف می بردند. این کار در آن سن و سال و با آن هوای گرم و درحال روزه، کار آسانی نبود. این وضعیت مربوط به روزهای غیر از جمعه بود. روزهای جمعه نافله ها را در منزل می خواندند و در مدرسه بدون نافله، دو نماز را جمع می کردند و اجازه اذان برای نماز عصر نمی دادند.^{۱۲}

از آن روز که حضرت امام در این مدرسه به نماز جماعت پرداخت، شور و حال عجیبی در میان طلاب ساکن پیدا شد. در آن زمان یک قرآن آریامهری در کتابخانه این مدرسه بود که از طرف رژیم شاه به آنجا هدیه شده بود. طلاب این قرآن را از کتابخانه خارج کردند و آن را به کنسولگری ایران در کربلا فرستادند و پس دادند.^{۱۳}

وقتی درس خارج فقه امام آغاز شد، به رغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که انجام گرفت، ایشان خیلی زود ابعاد وجودی خویش را نشان دادند و موجب جذب اساتید و فضایی بسیاری به حلقهٔ درسی خویش شدند.

تألیف و تدریس امام خمینی در نجف

از دلایل تبعید امام به نجف از سوی رژیم شاه این بود که آنان گمان می‌کردند با بودن مراجع بزرگی مانند آیت الله حکیم، آیت الله شاهرودی، آیت الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت الله خویی، شخصیت علمی و انقلابی ایشان تحت الشعاع قرار گرفته و با مرور زمان از محوریتش می‌کاهد و سرانجام انقلاب و امام به فراموشی سپرده می‌شود. حتی بعضی از نزدیکان و شاگردان امام سخت نگران این موضوع بودند که مبدا امام درسی را شروع کند و از عهدهٔ این کار بر نیاید و دشمن به اهداف پلید خود دست یابد.^{۱۴}

اما وقتی درس خارج فقه امام آغاز شد، به رغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌هایی که انجام گرفت، ایشان خیلی زود ابعاد وجودی خویش را نشان دادند و موجب جذب اساتید و فضایی بسیاری به حلقهٔ درسی خویش شدند.

از سوی دیگر، چون بیشتر مراجع و اساتید بزرگ نجف شاگردان آیات عظام: میرزای نایینی، شیخ محمد حسین کمپانی و آقا ضیاء عراقی بودند، حضرت امام در ضمن تدریس، افکار و اندیشه‌ها و مبانی فقهی و اصولی آنان را به نقد کشیدند و این

برای اساتید و مراجع نجف قابل تحمل نبود. به طوری که آیت الله خویی از طریق دو نفر از فضلا به امام پیام فرستادند که اگر امکان دارد شما نظرات اساتید ما را نقد نکنید؛ زیرا مطالب این بزرگان زیر بنای نظریات ماست. امام نیز پاسخ دادند: یک طلبه محقق باید کلمات محققان بزرگ را نقد و بررسی بکند و چون نجف همین چند نفر را دارد، به نظرم آمد بحث‌های این آقایان را مطرح بکنم. بنابراین، خوب است آقایان نسبت به مبانی خودشان فکر دیگری بکنند و یا در پاسخ بعضی دیگر فرموده بود: نقد افکار و ویژگی‌هایی که درس ایشان داشت بعضی از شاگردان و مقررین آیت الله شاهرودی و آیت الله خویی شیفته درس ایشان شدند.^{۱۶}



روش تدریس

از روش‌های منحصر به فرد حضرت امام در تدریس این بود که ایشان حدود یکی دو ساعت مانده به درس، دیدارهای خود را تعطیل می‌کرد و کسی را به حضور نمی‌پذیرفت و درباره موضوع درسی آن روز تحقیق و مطالعه می‌کرد. همچنین بعد از درس هم برنامه ملاقات نداشتند؛ زیرا مطالبی را که در تدریس عنوان کرده بودند، می‌نوشتند و یادداشت می‌کردند. علاوه، مطالب را به زبان عربی می‌نگاشتند، بدون این که کوچک‌ترین خط خوردگی داشته باشد.^{۱۷}

بنابراین، تقریباً همه آثار ایشان؛ مانند کتاب البیع در پنج جلد، تحریر الوسيله در دو جلد، مکاسب محرمة در دو جلد، الخلل فی الصلاة و غیر آن، با قلم خود امام به صورت رسا و شیوا نگاشته شده است و این در حالی است که آثار و تألیفات مراجع دیگر به وسیله شاگردانشان تقریر شده است.

طرح مبانی حکومت اسلامی

از جمله برکات مهم حضور امام در حوزه علمیه نجف، طرح «مبانی حکومت اسلامی» یا همان «ضرورت ولایت ولی فقیه جامع شرایط در عصر غیبت امام معصوم (علیه السلام)» است این بحث ابتکاری در ضمن مطالب باب بیع از مکاسب شیخ انصاری، در سیزده جلسه از تاریخ ۱۳۴۸/۱۱/۱ تا ۱۳۴۸/۱۱/۲۰ (برابر ۱۳ ذی قعدة ۱۳۸۹ تا ۲ ذی حجة ۱۳۸۹) توسط معظم له برای حاضران در جلسه و شاگردان عنوان شد که در فضای غیر سیاسی آن روز حوزه نجف یکی از کرامات امام به شمار می‌آید. این موضوع کاملاً جنبه سیاسی داشت. به همین سبب واکنش‌ها و مخالفت‌های برخی محافل را برانگیخت ولی حضرت امام با قدرت و صلابت ستودنی، به ادامه و تکمیل آن همت گمارد.^{۱۸}

حضرت امام خمینی در آغاز این بحث تاریخی، در مورد اثبات ولایت فقیه می‌فرماید:

... ولایت فقیه از آن موضوع‌هایی است که از مجرد تصورش، تصدیق آن لازم می‌آید و هیچ نیازی به اقامه برهان ندارد؛ به گونه‌ای که

هرکس عقاید و احکام اسلام را به طور مجمل و کلی قبول داشته باشد، ناخودآگاه ولایت فقیه را قبول خواهد کرد...^{۱۹}

امام در ادامه این بحث به منشأ فراموش شدن این اصل مهم اسلامی در میان مسلمانان می‌پردازد و آن را توطئه و تبانی و تلقین از جانب دشمنان اسلام و استعمارگران در طول تاریخ معرفی کرده و می‌گوید:

... امروز که این موضوع به ورطه فراموشی سپرده شده و نیاز به دلیل و برهان پیدا کرده است، چون اوضاع اجتماعی مسلمانان عموماً و اوضاع حوزه‌های علمیه و علما خصوصاً در اثر تبلیغات و تلقیات سوء دشمنان تغییر یافته است. آن‌ها شب و روز به گوش ما خواندند و تلقین کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای اداره جامعه برنامه‌ای ندارد. اسلام فقط مانند دین مسیحیت برای مسائل فردی مثل حیض و نفاس و اخلاق قوانینی دارد. در حالی که اصلاً این گونه نیست، اسلام حکومت دارد و تشکیل حکومت از ضروریات دین اسلام است... و ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم... بعضی را می‌بینیم که درحوزه‌ها نشسته‌اند و به گوش یکدیگر می‌خوانند که این کارها از ما ساخته نیست، چکار داریم به این کارها؟! ما فقط باید دعا کنیم و مسأله بگوییم! این افکار، آثار تلقینات بیگانگان است...^{۲۰}

حضرت امام خمینی در ادامه وارد بحث اصلی می‌شود و در جهت تکمیل آن، اباحت مسبوطی را از کتاب و سنت (آیات و روایات) مطرح می‌نماید.^{۲۱}

برنامه زیارتی امام خمینی

از سیره‌های جالب حضرت امام خمینی در نجف، که برای خیلی‌ها تازه داشت، چگونگی زیارت ایشان بود. ایشان هر شب به طور مرتب در ساعت معینی به حرم امیر مؤمنان علیه السلام مشرف می‌شدند که این ساعت، به حسب غروب در تابستان و زمستان

فرق داشت. این وقت‌ها به قدری دقیق و منظم بود که اغلب طلاب و فضلا و حتی مغازه‌دارهای مسیر، ساعت کاری و بحث‌های خود را با آن تنظیم می‌کردند.^{۲۱}

حضرت امام هنگام ورود، نخست سلام کوتاهی می‌داد، بعد جلو می‌آمد، مقابل ضریح قرار گرفته و آن را می‌بوسید، بعد خود را در سمت پشت سر رأس مطهر قرار می‌داد و آنجا می‌ایستاد، در حالی که با دست شبکه ضریح را می‌گرفت و سرشان پایین بود، زیارت امین الله می‌خواند.



حضرت امام هنگام ورود، نخست سلام کوتاهی می‌داد، بعد جلو می‌آمد، مقابل ضریح قرار گرفته و آن را می‌بوسید، بعد خود را در سمت پشت سر رأس مطهر قرار می‌داد و آنجا می‌ایستاد، در حالی که با دست شبکه ضریح را می‌گرفت و سرشان پایین بود، زیارت امین الله می‌خواند. پس از زیارت، چند قدم عقب‌تر می‌رفت که معمولاً جا برایش نگه می‌داشتند و آنجا می‌نشست و زیارت جامعه کبیره را از روی مفاتیح می‌خواند. این روش، از چیزهایی بود که تا آن زمان در نجف متداول نبود که مراجع و علما از روی مفاتیح زیارت بخوانند بلکه آن را تا حدودی کسرشان می‌پنداشتند. در نهایت، امام دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز زیارت می‌خواند و دعا می‌کرد^{۲۳}. در ایام ماه محرم، زیارت عاشورا هم به برنامه زیارتی امام اضافه می‌شد و این زیارت را هر روز ساعت نه صبح در حرم می‌خواند^{۲۴}.

مجموع زیارت حضرت امام در حرم امیر مؤمنان به طور متوسط نیم ساعت تا چهل و پنج دقیقه طول می‌کشید، آنگاه به منزل برمی‌گشت. چون مسیر میان حرم و منزل نزدیک بود، معمولاً رفت و آمد امام پیاده انجام می‌گرفت و آقای فرقانی یکی از اعضای بیت، همیشه ایشان را همراهی می‌کرد^{۲۵}.

علاوه بر این، حضرت امام هر هفته، شب‌های جمعه به طور منظم از نجف به کربلا می‌رفت و به زیارت حرمین شریفین مشرف می‌شد. در مدت اقامت ایشان در نجف هرگز این برنامه هم تعطیل نشد. که اینجا نیز امام نخست زیارت مختصر و کوتاهی می‌خواند. بعد نماز تحیت و زیارت به جا می‌آورد. و آنگاه در کناری می‌نشست و از روی مفاتیح زیارت عاشورا و دعای بعد از زیارت عاشورا را می‌خواند. سپس از حرمین شریفین خارج می‌شد و به منزل می‌آمد. یکی از مقلدان ایشان که از اهالی کویت بود، خانه‌ای در کربلا داشت که آن را در اختیار امام گذاشته بود. ایشان بعد از زیارت، شب در این منزل استراحت می‌کرد و فردا جمعه به نجف باز می‌گشت. به طور کلی زیارت امام در عتبات بسیار جالب و دیدنی بود و بعد عرفانی عالی داشت^{۲۶}.



شهریه امام در نجف

در حوزه علمیه نجف، از ده‌ها سال پیش از حضور امام، سیره غیر متعارف و تبعیض گونه‌ای وجود داشت و طلاب پاکستانی، افغانی و هندی، نصف شهریه طلاب ایرانی و عرب را می‌گرفتند و یا بعضی طلاب و فضلا به خاطر انتساب به یک محفل یا شخصی، شهریه بیشتری نسبت به دیگران اخذ می‌کردند؛ به طوری که این روش به یک فرهنگ مقبول تبدیل شده بود و کسی به فکرش نمی‌رسید که آن، خلاف انصاف و عدالت باشد. ولی چون حضرت امام تصمیم گرفت به طلاب شهریه بدهد، به همه؛ اعم از افغانی، ایرانی، عرب و غیر آن، به طور مساوی داد. در مرحله اول برای طلاب مجرد، یک دینار و متأهل دو دینار پرداخت کرد که در آن زمان معادل ۲۰ و ۴۰ تومان ایران بود.^{۲۷}

این عمل و برخورد، تحوّل شگرفی در سطح حوزه نجف به وجود آورد، تازه معلوم شد تا آن وقت نسبت به طلاب غیر ایرانی و غیر عرب کم لطفی روا داشته می‌شد و کم کم این روش غیر متعارف از حوزه نجف برچیده شد. علاوه، هر چه قدر

وجوه شرعی بیشتر به دفتر امام می‌رسید بلافاصله به همان اندازه حضرت امام به مبلغ شهریه طلاب اضافه می‌کرد. ایشان از دو دینار آغاز کرد و در سال ۱۳۵۷ به پنجاه دینار رساند که به تبع از امام، مراجع دیگر هم به شهریه‌های خود اضافه می‌کردند؛ به طوری که این اقدام موجب بهبودی نسبی وضعیت معیشتی طلاب و روحانیون در نجف شد.^{۲۸}

برخورد با مقامات عراقی

امام خمینی در طول سیزده سال اقامت در نجف، حتی یک بار هم مقامات دولتی و اعضای حزب بعث را به طور خصوصی به حضور نپذیرفت. همانطور که در ایران نیز روش امام همین بود. ایشان به مسئول دفتر خود فرموده بودند: هر وقت مقامات عراقی؛ اعم از نمایندگان مخصوص رئیس جمهور، نخست وزیر یا خود استاندار و فرماندار خواستند دیداری با او داشته باشند، همان زمانی بیایند که من در بیرونی منزل می‌نشینم و با مردم دیدار عمومی دارم^{۲۹} و این در حالی بود که آنان هرگز به کمتر از دیدار خصوصی رضایت نمی‌دادند و همه چیز را خودشان تعیین می‌کردند ولی حضرت امام با این برخورد تمام کاسه و کوزه‌های آنان را به هم ریخت!

جالب این که آنان وقتی هم می‌خواستند وارد بیت حضرت امام شوند، ایشان سعی می‌کردند خود در اتاق نباشند، بلکه آن‌ها اول می‌آمدند و ربع ساعت یا بیست دقیقه می‌نشستند و در حالت انتظار می‌ماندند، بعد امام وارد می‌شد و آن‌ها به احترام ایشان بلند می‌شدند و امام هم به احوال پرسشی معمولی بسنده می‌کرد و با این روش، غرور مقامات عراقی را می‌شکست و آن‌ها را که مستحق تحقیر بودند، در میان حاضران، مرعوب و حقیرشان می‌نمود.^{۳۰}

در دیگر مجالس عمومی هم روش امام این گونه بود. معروف است در ختم مرحوم آیت الله حکیم که حضرت امام و سایر مراجع و اساتید حضور داشتند، وقتی مقامات رژیم بعثی وارد مجلس ترحیم شدند، همه به عنوان احترام به پای آن‌ها برخاستند اما

امام خمینی همچنان نشست و حتی نیم نگاهی به آن‌ها نکرد.^{۳۱}

صلابت و قاطعیت امام باعث شده بود مقامات عراقی هرگز جرأت نمی‌کردند با وی درگیر شوند، بدین ترتیب امام تا آخرین روز اقامت در عراق، با عزت و عظمت در نجف زندگی کرد. افزون بر این، ایشان از عزت و عظمت مراجع و علمای دیگر هم دفاع می‌کردند. وقتی احمد حسن البکر رئیس جمهور وقت و صدام حسین رئیس حزب بعث عراق، آیت الله العظمی شاهرودی را به بغداد احضار کردند تا در موردی از وی بازجویی کنند و امام این خبر را شنید، چون به ایشان علاقه ویژه داشت، بسیار ناراحت شد و به وسیله آقای قرهی (یکی از اعضای دفترش) به مقامات عراقی پیام داد و آن‌ها را تهدید کرد به طوری که آنان را به عقب نشینی وا داشت و از تکرار این کار مانع شد.^{۳۲}

در سال‌هایی که روابط میان ایران و عراق تیره می‌شد و در میان دولتمردان دو کشور تنش‌ها به وجود می‌آمد، عراقی‌ها به عنوان میزبان امام از ایشان انتظار داشتند که از آن‌ها حمایت کند و بر ضد رژیم شاه موضع بگیرد و بیانیه صادر کند ولی امام هرگز زیر بار این گونه توقعات بی‌جا نمی‌رفت، یک تنه در مقابل خلاف‌های هر دو رژیم می‌ایستاد.^{۳۳} بنابراین، مقامات عراقی تا آخر هم نتوانستند سر سوزنی از وجود ایشان به نفع خود بهره‌برداری کنند. بعضی‌ها بودند و لحظه شماری می‌کردند تا اگر یک لحظه هم شده، ملاقاتی با معاون صدام حسین داشته باشند و این را جزو افتخارات خود به شمار می‌آوردند، ولی حضرت امام پیشیزی به این‌ها ارزش قائل نبود. در یک موردی که پیش آمده بود و صدام معاون اولش را به نجف فرستاد تا با حضرت امام دیدار کند ولی امام او را به منزل راه نداد و او دست از پا درازتر به بغداد بازگشت.^{۳۴} این ماجرا مربوط به سال ۱۳۵۴ بود که دولت عراق جمعی از ایرانیان مقیم آن کشور را اخراج کرد. حضرت امام شبی در بیرونی منزل خویش سخنرانی و این کار دولت عراق را محکوم کرد و دولت عراق را بی‌کفایت خواند و از جمله فرمود: «این یک دولتی است که نمی‌توان اسم آن را دولت گذاشت!»^{۳۵}

منزل امام در نجف

همان طور که پیش تر گذشت، هنگام ورود امام به نجف، آقای شیخ نصرالله خلخالی منزلی را برای ایشان اجاره و تهیه کرد. این منزل در شارع الرسول قرار داشت و کل مساحت آن حدود شصت متر مربع بود. نزدیکان و اطرافیان امام در این مدت سیزده سال اقامت در نجف، خیلی تلاش کردند تا منزل دیگری هم در کوفه، نزدیک شط فرات که نسبت به نجف از آب و هوای خوبی برخوردار بود، برای معظم له اجاره بکنند ولی هرگز موفق نشدند. وقتی آن‌ها اصرار کردند، ایشان فرمودند: «آیا من می‌توانم به کوفه بروم و دنبال رفاه حال خود باشم در حالی که بسیاری از مردم ایران در سیاه چال‌ها زندگی می‌کنند؟!»^{۳۶}

منزل امام در نجف، کوچک، قدیمی و فرسوده بود؛ به گونه‌ای که آشپزخانه‌اش قابل استفاده نبود، دیوارهای اتاقش نیاز به تعمیر داشت. یک بار مرحوم آقای اشراقی (داماد امام) پیشنهاد کرد که دیوارهای آن رنگ بشود، امام فرمودند: نمی‌توانم از بیت المال بدهم. آقای اشراقی گفت: اگر اجازه بدهید از پول خودم خرج کنم. وقتی امام



امام خمینی لباس تمیز و مرتب برتن داشت. در رفت و آمدهای بین شهری که طولانی بود، همیشه از درشکۀ کرایه‌ای استفاده می‌کرد و بر آن تأکید داشت. به ماشین سوار نمی‌شد مگر در مواردی که ضرورت پیش می‌آمد. همه این‌ها فقط به خاطر این بود که سهم امام کمتر مصرف شود.

به سفر کربلا رفت. او این کار را انجام داد و با این که یک رنگ آمیزی ساده بود ولی چون امام برگشت و اوضاع را دید، فرمود: من گفته بودم رنگ کنید اما نه اینطور!^{۳۷} اتاق بیرونی امام که مخصوص مراجعه کنندگان بود، فقط یک فرش داشت و نصف اتاق را پوشانده بود. آقای قرهی از اعضای دفتر به امام پیشنهاد می‌کند اگر اجازه بدهید یک فرش دیگر برای این منظور خریداری شود. امام در جواب می‌فرماید: آن طرف در اندرون هست از آنجا بیاورید. آقای قرهی چون می‌دانست در اندرون فرشی وجود ندارد و همه‌اش زیلو است به امام می‌گوید: آقا آنجا زیلو است و با این جور در نمی‌آید. امام در جواب فرموده بود: «مگر اینجا منزل صدر اعظم است!» آقای قرهی در پاسخ می‌گوید: آقا اینجا بالاتر از منزل صدر اعظم است بلکه منزل امام زمان است، ولی حضرت امام زیربار این درخواست نمی‌رود و می‌فرماید: «امام زمان علیه السلام خودش هم معلوم نیست در منزلش چی داشته باشد.»^{۳۸}

استفاده اندک از امکانات

حضرت امام در نجف در حد یک طلبۀ معمولی زندگی می‌کرد. در خرید مایحتاج زندگی به حداقل قانع بود. در خرید پارچه و لباس برای خود به جنس ارزان قیمت و معمولی بسنده می‌کرد. هرگز لباس فاخر و گران قیمت نمی‌پوشید. در عین حال، لباس تمیز و مرتب برتن داشت. در رفت و آمدهای بین شهری که طولانی بود، همیشه از درشکۀ کرایه‌ای استفاده می‌کرد و بر آن تأکید داشت. به ماشین سوار نمی‌شد مگر در مواردی که



منزل امام در نجف، کوچک، قدیمی و فرسوده بود؛ به گونه‌ای که آشپزخانه‌اش قابل استفاده نبود. دیوارهای اتاقش نیاز به تعمیر داشت. یک بار مرحوم آقای اشراقی (داماد امام) پیشنهاد کرد که دیوارهای آن رنگ بشود، امام فرمودند: نمی‌توانم از بیت المال بدهم.

ضرورت پیش می‌آمد. همه این‌ها فقط به خاطر این بود که سهم امام کمتر مصرف شود.^{۳۹} در تهیه مواد غذایی و خوراک، به حداقل بسنده می‌کرد. از مرحوم حاج آقا مصطفی نقل است که حتی اخیراً حضرت امام گوشت مصرف نمی‌کرد، ماه رمضان را با نان و پنیر، ماست، گردو و از این قبیل غذاهای سبک می‌گذراند؛ به طوری در این اواخر امام در نجف کلی وزن کم کرده بود. گویا یک نوع برنامه ریاضت برگزیده بود.^{۴۰} در گرمای ۵۰ درجه بالای صفر نجف، اعضای دفتر، هرچه تلاش می‌کردند تا یک کولر برای اتاق حضرت امام نصب کنند ولی ایشان اجازه ندادند، فقط برای خاطر میهمانان

یک کولر دستی در حیاط گذاشته بودند. شبها بعد از نماز وقتی مراجعین می آمدند از آن استفاده بکنند و در اذیت نباشند این هم اصلاً کولر نبود، به پنکه دستی شبیه می ماند.^{۴۱}

خروج امام از عراق

پس از شهادت حاج آقا مصطفی در اول آبان ۱۳۵۶ که مبارزات حضرت امام شدت گرفت و ایشان اعلامیه ها، مصاحبه ها و سخنرانی های تندی را بر ضد رژیم شاه آغاز کرد، این رژیم بر مبنای قرار داد الجزایر به عراقی ها فشار آورد تا مانع از فعالیت های امام شود. به دنبال آن، روز به روز بر محدودیت های امام و یارانش در نجف افزوده شد. عراقی ها به امام پیام فرستادند تا از فعالیت های علنی بر ضد شاه خودداری کند. امام در جواب فرمود:

من نمی توانم در مقابل جنایت های شاه ساکت باشم و مردم ستم دیده ایران را فراموش کنم.^{۴۲}

در مرحله بعد، سعدون شاکر رییس کل سازمان اطلاعات و امنیت عراق، به همراه استاندار و رییس سازمان امنیت و رییس اوقاف نجف به خدمت امام آمدند و این بار به طور حضوری، تعهدات خود در قبال دولت ایران را دوباره مورد تأکید قرار دادند. حضرت امام در جواب فرمود:

اگر شما در مقابل دولت ایران متعهد هستید، من هم در برابر ملت ایران مسؤول هستم و بر خود لازم می دانم به وظیفه ام عمل کنم. بنابراین، من از عراق خارج می شوم.

بعد اشاره کرد به زیلویی که زیرشان بود و فرمود:

هر کجا بروم زیلویم را پهن می کنم و کارم را انجام می دهم. من به تکلیف خود عمل می کنم و برای یک لحظه هم سکوت در برابر جنایت شاه را جایز نمی دانم.

آن ها پرسیدند: کجا تشریف می برید؟ امام فرمود: هر کجا که مستعمره شاه ایران نباشد و مأموران او، آنجا نفوذ نداشته باشند.^{۴۳}

دو روز بعد، محاصره منزل امام شدیدتر و کامل تر شد. هر کس به آنجا رفت و آمد می کرد فوری دستگیر می شد. امام این وضع را قابل تحمل ندانست و تصمیم گرفت از عراق خارج شود. دوازدهم مهر ۱۳۵۷ حضرت امام نجف را به سوی مرز عراق - کویت ترک کرد تا از آنجا به یکی از کشورهای اسلامی هجرت کند.

اما مسؤولان کویت وقتی امام را شناختند، از ورود او به کشورشان جلوگیری کردند. بناچار امام شب را در بصره ماند، فردا به بغداد آمد و پس از یک شب توقف در بغداد، روز جمعه ۱۳۵۷/۷/۱۴ ساعت ۶ بعد از ظهر از فرودگاه بغداد با دو ساعت تأخیر به سوی پاریس پرواز کرد.^{۴۴} او در فرودگاه پاریس طی مصاحبه‌ای در جواب سؤال خبرنگاری که پرسید: اگر در اینجا هم از فعالیت‌های شما جلوگیری کنند، چکار خواهید کرد؟ فرمود:

آن وقت فرودگاه به فرودگاه پرواز خواهم کرد و اگر لازم باشد در اقیانوس‌ها از این کشتی به آن کشتی سوار شده و سفر خواهم نمود و بدین وسیله پیام دادخواهی ملت ایران را در سرتاسر جهان طنین انداز خواهم کرد.^{۴۵}

امام خمینی در ضمن پیامی خطاب به ملت ایران نیز فرمود:

...اکنون که من به ناچار باید ترک جوار مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمایم... به سوی فرانسه پرواز می‌کنم. پیش من مکان معینی مطرح نیست، عمل به تکلیف الهی مطرح است. مصالح عالیه اسلام و مسلمین مطرح است...^{۴۶} اگر [در نجف] می‌ماندم، خود را در برابر ملت ایران، گناهکار احساس می‌کردم اما من نمی‌توانم بی‌تفاوت بمانم... من از آن آخوندها نیستم که تنها به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم...^{۴۷}

آری امام خمینی با هجرت تاریخی خویش اساس دو هزار و پانصد ساله رژیم شاهنشاهی را در ایران برچید و نظام جمهوری اسلامی را که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) الهام می‌گرفت به جای آن بنیان نهاد.

پی‌نوشت:

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۱۲۰۴.
۲. خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، ص ۷۴.
۳. همان، ج ۲، صص ۱۶۱ - ۱۵۹.
۴. عبدالوهاب فراتی، امام خمینی در تبعید، ص ۲۴.
۵. امیر رضا ستوده، پا به پای آفتاب، ص ۳۳.
۶. نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۱۶۷ و خاطرات آیت الله ملکوتی، ص ۱۸۴.
۷. خاطرات محمد سمایی، ص ۹۹.
۸. نهضت امام خمینی، ج ۲، صص ۱۸۳ - ۱۸۰.
۹. خاطرات محمد سمایی، صص ۱۰۳ - ۹۱.
۱۰. همان، ص ۱۰۲؛ نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۲۲۱؛ خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۳.
۱۱. خاطرات سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱.
۱۲. پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۱۰۲.
۱۳. همان، ج ۴، ص ۹۷.
۱۴. خاطرات عمید زنجانی، ص ۸۲.
۱۵. امام خمینی در تبعید، ص ۷۲.
۱۶. خاطرات سید عباس خاتم یزدی، ص ۸۹.
۱۷. پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۷.
۱۸. امام خمینی در تبعید، ص ۷۶.
۱۹. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۵۹ با تلخیص و تصرف در عبارت.
۲۰. همان، صص ۴۶۲ - ۴۶۰.

۲۱. این بحث در اصل عربی است بعداً به فارسی ترجمه شده و تحت عنوان «ولایت فقیه» از سوی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی به چاپ رسیده است.
۲۲. خاطرات عباسعلی عمید زنجانی، ص ۹۴؛ پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۶۵.
۲۳. همان.
۲۴. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳۹.
۲۵. خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۵؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، جمعی از فضلا، ج ۵، ص ۱۵۵.
۲۶. خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۷.
۲۷. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۳۸؛ ج ۳، ص ۲۳۰.
۲۸. امام خمینی در تبعید، ص ۱۱۱؛ خاطرات سید عباس خاتم یزدی، ص ۱۱۶.
۲۹. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۱۴.
۳۰. همان، ص ۱۱۵.
۳۱. سرگذشت‌های ویژه، ج اول، ص ۳۵.
۳۲. پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۱۰۶.
۳۳. خاطرات عمید زنجانی، ص ۱۱۲.
۳۴. پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۶.
۳۵. همان، ج ۲، ص ۱۱۷.
۳۶. سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام، ج ۵، صص ۶۰ و ۶۱؛ پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۲۰۶.
۳۷. همان.
۳۸. سرگذشت‌های ویژه، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۷.
۳۹. همان.

۴۴. همراه امام در پاریس، جمعی از نویسندگان، ص ۱.

۴۵. همان، ص ۲.

۴۶. صحیفه امام، ج ۳، ص ۴۸۱.

۴۷. همراه با امام در پاریس، ص ۲.

۴۰. خاطرات عمید زنجانی، ص ۹۲.

۴۱. همان، ص ۹۱.

۴۲. پایه پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۳.

۴۳. همان.